

Original Article

Wealth Circulation among the Rich People, Violation of Citizenship Rights

Zohreh Fatollahi¹, Seyed Mohammad Reza Ayati^{2*}, Mohammad Jafar Qanbari Jahromi³,
Mohammad Jafari Harandi⁴

1. Ph.D. Student of Department of Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Faculty of Law, Theology and Political Sciences, Islamic Azad University of Tehran, Sciences and Researches Branch, Tehran, Iran.
2. Professor of Department of Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Faculty of Law, Theology and Political Sciences, Islamic Azad University of Tehran, Sciences and Researches Branch, Tehran, Iran. (Corresponding Author)
Email: smrayati@gmail.com
3. Associate Professor, International Law Group, Law Department of Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
4. Associate Professor of Department of Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Faculty of Human Sciences, Islamic Azad University, Yadegar-e Emam Branch, Tehran, Iran.

Received: 24 Oct 2018 Accepted: 10 Mar 2019

Abstract

Wealth circulation among the rich people is in the sense of circulation of domination over the properties and assets of society and violation of citizenship rights. Among the striking examples of wealth circulation, one can refer to the exclusive domination of a number of chosen people over natural resources, domination over the economic information stream, determination of commodity prices, domination over money and capital market, domination over imports and exports and international commerce. In the current essay the authors have first analyzed this principle based on Islamic Sharia and jurists and then considered the implementation of this principle to be among the tasks of Islamic state based on constitution and citizenship rights. The principle of denial of wealth circulation is a universal principle whose scope covers all economic activities and even it can be generalized to the interests and revenues resulted from the economic rent and monopoly which have been acquired without further efforts. This principle explains the orientation of Islamic economy in several stages and via different ways relying on the principle of wealth distribution; in the first stage, this principle respects the private ownership and at the same time prevents from wealth monopolization that renders its transaction impossible which is the prerequisite of development. In the next stage by referring to the principle of public nature of wealth and for the sake of administration of economic justice the natural resources and the spoils of war have been given to Islamic state and finally the individuals are obliged to pay part of their legitimate incomes for the interests of the system and overcoming the poverty in the form of tax, khums, zakat, and kafa'eh.

Keywords: Wealth; Circulation; Wealth Distribution; Citizenship Rights

Please cite this article as: Fatollahi Z, Ayati SMR, Qanbari Jahromi MJ, Jafari Harandi M. Wealth Circulation among the Rich People, Violation of Citizenship Rights. *Bioethics Journal*, Special Issue on Human Rights and Citizenship Rights 2019; 57-74.

تداول ثروت در دست اغنیا، نقض حقوق شهروندی

زهره فتح‌اللهی^۱، سیدمحمدرضا آیتی^{۲*}، محمدجعفر قنبری جهرمی^۳، محمدجعفری هرندي^۴

۱. دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: smrayati@gmail.com

۳. دانشیار گروه حقوق بین‌الملل دانشکده حقوق شهید بهشتی، تهران، ایران.

۴. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، الهیات واحد یادگار امام، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

دریافت: ۱۳۹۷/۸/۲ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۹

چکیده

تداول ثروت در دست اغنیا به معنای گردش سلطه و استیلای بر اموال و دارایی‌های جامعه و نقض حقوق شهروندی است. از مصادیق بارز تداول ثروت تسلط انحصاری عده‌ای خاص بر منابع طبیعی، سلطه بر جریان اطلاعات اقتصادی، تعیین قیمت کالا، تسلط بر بازار پول و سرمایه، سلطه بر واردات و صادرات خارجی و تجارت بین‌المللی می‌باشد. در این مقاله، نگارنده ابتدا بر اساس چارچوب شریعت و فقه اسلامی به تحلیل این قاعده پرداخته، سپس با استناد به قانون اساسی و حقوق شهروندی، اجرای این قاعده را از وظایف دولت اسلامی معرفی نموده است. قاعده نفی تداول ثروت یک قاعده کلی است که گستره آن تمامی فعالیت‌های اقتصادی را دربر گرفته و حتی به مزایا و درآمدهای حاصل از امتیازات رانته و انحصاری که بدون زحمت و هزینه کسب شده‌اند، قابل تعمیم است. این قاعده با تکیه به اصل توزیع ثروت، جهت‌گیری اقتصاد اسلامی را در چند مرحله و از طرق مختلف تبیین می‌کند؛ در مرحله اول ضمن احترام به مالکیت خصوصی، از رکود مال و حبس ثروت و در معرض معامله و مبادله قرارندادن آن ممانعت می‌کند تا همواره جریان داشته باشد و رونق و توسعه را ایجاد نماید. در مرحله بعد با استناد به اصل همگانی‌بودن ثروت و با هدف تحقق عدالت اقتصادی، منابع طبیعی و انفال را در اختیار حکومت اسلامی قرار داده است و در نهایت، افراد را ملزم نموده است تا بخشی از درآمد مشروع خود را به صورت مالیات، خمس، زکات و کفاره تحت عنوان حقوق واجب مالی برای مصالح نظام و از بین‌بردن فقر بپردازند.

واژگان کلیدی: ثروت؛ تداول؛ توزیع ثروت؛ حقوق شهروندی

مقدمه

در اسلام، عدالت به مثابه اصلی‌ترین هدف و آرمان حکومت اسلامی در نظر گرفته شده است. جایگاه ویژه و اثرگذار مسائل اقتصادی در جامعه نیز، سبب شده است تا مباحث عدالت اقتصادی در حکومت اسلامی اهمیت فراوانی داشته باشد. مهم‌ترین رکن عدالت اقتصادی، نحوه توزیع درآمد و ثروت در بین افراد می‌باشد. برای تحقق این هدف، هر کدام از مکاتب اقتصادی معیارهای متفاوتی را معرفی کرده و آن را عادلانه دانسته‌اند. نظام سوسیالیست، برابری در توزیع و نظام سرمایه‌داری توزیع بازار را عادلانه دانسته است. نظام اقتصادی اسلام نیز با به رسمیت‌شناختن تفاوت‌های ذاتی ناشی از استعدادها و موقعیت‌های جغرافیایی افراد و نیز تأیید سهم بیشتر بر اساس تلاش بیشتر، حداقل‌هایی را برای همه در نظر گرفته است که تأمین‌کننده زندگی آن‌ها در حد متوسط جامعه باشد. به جرأت می‌توان گفت از اولین اقدامات اجرایی شدن عدالت و تحقق حقوق شهروندی، شناخت و معرفی اصولی است که مفهوم عدالت در روابط میان مردم و برخورداری آنان از ثروت و رفاه موجود در جامعه را تبیین می‌کند. نفی تداول ثروت در دست اغنیا از جمله قواعدی است که قابلیت کاربردی در تنظیم روابط عادلانه اقتصادی را داراست. این مفهوم را می‌توان در بیان شهید محمدباقر صدر، بنا بر تبیینی که از توازن اجتماعی ارائه داده است، برداشت نمود. ایشان برای توازن اجتماعی دو محور اساسی قائل است: نخست، از انباشت ثروت و تمرکز آن در دست عده و یا طبقه‌ای خاص در جامعه جلوگیری شود و تلاش شود فرصت‌های شغلی و تولیدی برای همه افراد جامعه فراهم گردد؛ دوم، امکان دستیابی به حداقلی از سطح رفاه و آسایش برای تمام افراد جامعه فراهم شود. جهت‌گیری اقتصاد اسلامی چنین است که در عین احترام به مالکیت خصوصی، برنامه را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که اموال و ثروت‌ها، در دست گروهی محدود متمرکز نشود و پیوسته در میان آن‌ها دست به دست نگردد. اسلام مکانیزم خودکار تحقق توازن بر پایه رعایت مقررات اسلامی در زمینه تحصیل ثروت و همچنین مالیات‌هایی همچون خمس، زکات و خراج و احکام بیت‌المال

و انفال را بیان می‌کند و نتیجه آن را جلوگیری از دوقطبی شدن جامعه (اقلیتی ثروتمند و اکثریتی فقیر) می‌داند (۱). قاعده نفی تداول ثروت، یعنی اموال و ثروت‌های نظام اسلامی در اختیار گروه خاصی نیست و تداول ثروت باید در دست همه مردم باشد (۲).

تداول ثروت میان اغنیا به معنای گردش سلطه و استیلای بر اموال و دارایی‌های جامعه و نقض حقوق شهروندی است. با توجه به پیامد مخرب تسلط انحصاری بر ثروت و دارایی جامعه که همان نقض آشکار حقوق شهروندی است، نگارنده تلاش نموده است به بررسی نظریات و نهادهای حقوقی معادل این قاعده پردازد و اصول مرتبط با آن را در قانون اساسی و حقوق اقتصادی اجتماعی شهروندی مورد مذاقه قرار داده، ضوابط و راه‌کارهای منع تداول ثروت را استخراج نماید.

طرح مسأله

امروزه مسأله تمرکز ثروت و گردش اموال در دست فرد یا افرادی خاص به عنوان یکی از مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی - اجتماعی جوامع به شمار می‌رود. بلوک شرق و غرب، سوای این‌که به این پدیده نگاه مثبت یا منفی دارند، هر کدام به نوبه خود راه‌کارهایی را برگزیده‌اند. مالکیت اشتراکی در جوامع شرقی و برنامه تأمین اجتماعی در کشورهای غربی با همه تطوراتی که تاکنون داشته است، می‌توان گفت نتیجه وجود پدیده تداول و تمرکز ثروت بوده است. پس از انقلاب اسلامی ایران که منجر به تدوین قانون اساسی جدید شد، مسأله مالکیت و گردش اموال به عنوان یکی از مسائل مهم در قانون اساسی جدید مطرح شد و در اصول متعددی ضوابط و چارچوب‌های مالکیت و راه‌کارهای منع تمرکز و تداول ثروت پیش‌بینی گردید. تداول ثروت در دست فرد یا افراد خاص منجر به انحصار گردیده و افزایش انحصار علاوه بر تحدید یکپارچگی سیستم منجر به تسلط فرد یا افراد خاص و سلطه مناسبات رانتی و در نهایت تخریب رابطه مردم با حکومت می‌گردد. این مطالعه به دنبال بررسی این مسأله است.

مفهوم ثروت (Wealth)

ثروت در لغت به معنای کثرت و فراوانی است، لذا به کثرت مال و جمعیت هر دو ثروت اطلاق می‌شود (۳). این منظور، در تعریف مال می‌گوید: «مال در لغت عبارت است از هر چیزی که مملوک انسان باشد» (۴). ثروت در قرآن: یکی از واژگان کلیدی اقتصادی در قرآن، واژه «مال» است که از آن به ثروت و دارایی یاد می‌شود. این واژه ۸۶ بار در قرآن کریم به صورت مفرد (مال) و جمع (اموال) به کار رفته است. در سوره مبارکه بقره آیه ۱۸۰ و سوره عادیات آیه ۸، با تعبیر ارزشی «خیر» به آن اشاره شده است. با تعمق در آیات قرآن و روایات منصوص در مورد ثروت، درمی‌یابیم که آیات و روایات وارده از نظر معنا و مفهوم تفاوت دارند. در گروه اول دنیا و بی‌نیازی، فرصت‌های خوبی برای آخرت محسوب گردیده، ولی در گروه دوم سرچشمه خطا و بدی معرفی شده است. نظر واقعی را باید با ترکیب این دو دسته به دست آورد؛ ثروت دارای دو حد و مرز است و زمینه و چارچوب روحی و روانی افراد است که این مرز را مشخص می‌کند. هر شیوه تولید ثروت و افزایش سرمایه که منجر به دوری انسان از خداوند گردد و تمایلات صحیح نفسانی او را منحرف ساخته و به رسالت او در اقامه عدالت اقتصادی خلل رساند، محکوم گردیده است، ولی آنچه رابطه او را محکم ساخته و رفاه عمومی را تأمین و شرایط تکامل بشر را مهیا سازد و امکانات اجرای عدالت را به وجود آورد، مورد تأیید اسلام می‌باشد (۵).

در اصطلاح فقهی گروهی از فقیهان به جنبه سلبی مال توجه کرده و خرید و فروش آنچه که منفعت ندارد، از این جهت که مال نیست را جایز نمی‌دانند (۶). برخی از فقها مال را چیزی می‌دانند که منفعت عقلایی داشته باشد: «هر چیزی که دارای منفعت عقلایی باشد که شرع آن را حلال شمرده، اگرچه خیلی کم و نادر باشد، داد و ستدش درست و مال شمرده می‌شود» (۷). شیخ انصاری، در مکاسب، می‌نویسد: «در هر کدام از داده و ستانده‌شده در خرید و فروش، مال بودن شرط است، زیرا بیع در لغت، همان داد و ستد مال در برابر مال معنی می‌شود. بنابراین داد و ستد چیزی که سود عقلایی

حلال در نزد شارع ندارد، درست نیست، زیرا اگر سود عقلایی نداشته باشد، عرف آن را مال نمی‌شمرد» (۸). بسیاری از فقیهان، مالیت را یک اعتبار عقلایی می‌دانند که از چیزها، به دلیل میل و رغبت انسان به آن‌ها انتزاع می‌شود. برای نمونه، امام خمینی (ره) درباره مالیت می‌گوید: «اعتبار مالیت در اشیا، فقط برای آن است که مورد رغبت واقع می‌شوند، پس اگر چیزی به دلیل نداشتن خاصیت یا سود و یا به دلیل فراوان بودنش، مورد رغبت قرار نگیرد، مالیت پیدا نمی‌کند و عقلاً درباره آن، مالیت اعتبار نمی‌کنند، پس مالیت پیرو رغبت‌ها و کشش افراد به اشیا است» (۹). ایشان در جای دیگر می‌فرماید: «مال چیزی است که مورد رغبت و تقاضای عقلاً باشد، به گونه‌ای که حاضر باشند درمقابل آن عوضی را پرداخت نمایند» (۱۰).

با مذاقه در تعاریف فقها، چنین برداشت می‌شود که آنان مال را چیزی می‌دانند که از نگاه عرف و عقلاً، مال شمرده شود، یعنی هر آن چیزی را که عرف و عقلاً آثار مالیت بر آن گذارند، مال شمرده می‌شود. بنابراین شاید عرف و عقلاً، در زمان و مکان خاصی، چیزی را مال شمرند که در زمان و مکان دیگر، آن را مال ندانند و ارزش برای آن نگذارند، لذا بنا بر احکام فقهی، مال بر چیزی بار می‌شود که عرف و عقلاً آن را مال بدانند. در اصطلاح حقوقی تعریف مختلفی از مال شده است: حسن امامی، در تعریف مال می‌نویسد: «مال در اصطلاح حقوقی، به چیزی گفته می‌شود که بتواند مورد داد و ستد قرار گیرد و از نظر اقتصادی، ارزش مبادله را داشته باشد» (۱۱). لنگرودی، مال را چنین تعریف می‌کند: «مال در اصطلاح، چیزی است که ارزش اقتصادی داشته و قابل تقویم به پول باشد. بنابراین حقوق مالی، مانند: حق تحجیر، حق شفعه و حق صاحب علامت تجاری هم مال محسوب است و در جای دیگر، می‌گوید: مال در اصطلاح، چیزی است که ارزش مبادله را دارا باشد» (۱۲). در تعریفی دیگر چنین آمده است: از نظر حقوقی به چیزی مال گویند که دارای دوشروط اساسی است: ۱- مفید باشد و نیازی را برآوردخواه آن نیاز مادی باشد یا معنوی؛ ۲- قابل اختصاص یافتن به شخص یا ملت معین باشد» (۱۳). بنابراین منظور از واژه مال ضرورتاً چیزی نیست که دارای

عینیت و وجودی طبیعی و مادی باشد. به بیان دیگر هر آن چیزی است که از نگاه اعتبارکننده مال باشد، اگرچه این چیز، امری فکری یا معنوی باشد (۱۴).

ثروت در اقتصاد: ثروت از مفاهیم عامی است که در حوزه‌های موضوعی مختلف استفاده می‌شود. به طور خاص، ثروت از مفاهیم اقتصادی است که به فراخور نوع نگاه و جایگاه مورد استفاده، تعاریف متفاوتی از آن شده است. در اقتصاد، مفهوم دیگری به نام دارایی «Assets» هم وجود دارد. منابعی که دارای ارزش اقتصادی هستند و افراد، شرکت‌ها یا دولت‌ها مالکیت آن را در اختیار می‌گیرند و انتظار دارند آن منابع در آینده منافعی را برای آن‌ها ایجاد کند، دارایی گفته می‌شود. انواع رایج دارایی شامل دارایی واقعی و غیر واقعی، دارایی مالی و دارایی انسانی که ناشی از جمعیت انسانی در اقتصاد می‌باشد. «مجموع دارایی‌های واقعی، مالی و انسانی را «ثروت» می‌گویند که هریک از این دارایی‌ها ایجادکننده مطلوبیت هستند» (۱۵).

با توجه به تعریف ارائه‌شده از ثروت، هر عملی که منجر به افزایش انواع مختلف دارایی و افزایش سطح رضایت آدمی شود، به تولید ثروت می‌انجامد، البته این عمل الزامات و ابزاری دارد که در سه گروه کلی جای می‌گیرد:

۱- مواهب طبیعی مانند زمین و کلیه اشیا و مواد موجود در طبیعت که خداوند آن‌ها را خلق نموده و انسان با تغییر و تحول در آن اقدام به رفع نیازهای خود و افزودن بر ثروت‌های طبیعی می‌نماید؛

۲- کار انسان و بهره‌بردن از قوای فکری و فیزیکی که منجر به تولید ثروت‌های واقعی و انسانی می‌گردد؛

۳- سرمایه که می‌توان آن را ثروتی دانست که برای تولید ثروت جدید مورد استفاده قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر منظور از سرمایه ابزارهای متعددی که در انجام کار از آن‌ها استفاده می‌شود که انواع مختلفی از قبیل ساختمان‌ها، ماشین‌آلات، خط لوله‌ها، برج‌ها و دکل‌ها را دربر می‌گیرد» (۱۶).

در گذشته به چیزی مال گفته می‌شد که مادی و قابل دیدن و لمس باشد، ولی امروزه برخی اموال در عالم خارج دیده نمی‌شوند و قابل لمس نیستند، به عنوان مثال حق

تألیف، علائم تجاری و مالکیت‌هایی که امروزه مال به شمار می‌روند. بنابراین می‌توان گفت مال و ثروت به کلیه مواد و اشیا، منافع و حقوق و امتیازاتی اطلاق می‌شود که مورد رغبت و تقاضای عقلا می‌باشد. این ثروت‌ها یا طبیعی هستند و مستقیم یا غیر مستقیم مورد استفاده واقع می‌شوند و یا تولید می‌گردند، یعنی به دست بشر، تغییر شکل یافته، مورد استفاده قرار می‌گیرند.

انواع ثروت

به صورت کلی ثروت‌های جامعه را بر اساس نوع مالکیت آن‌ها به سه قسم تقسیم می‌کنیم:

۱- ثروت‌های خصوصی

ثروت خصوصی، مالکیتی است که شیء را به شخص یا اشخاص معینی اختصاص می‌دهد و اسلام، مالکیت خصوصی را مشروع و قانونی قلمداد کرده است. ذیل اصل ۴۴ نیز با شرایطی، مالکیت خصوصی را به رسمیت شناخته است و با توجه به اهمیت آن، در اصول ۴۱ و ۴۱ قانون اساسی نیز این مهم را مطمح نظر قرار داده است. اصل ۴۱ هر کس را مالک حاصل کسب و کار مشروع خود دانسته و محترم تلقی کرده است.

۲- ثروت‌های عمومی

یک قسم از ثروت‌ها و منابع جامعه، ثروت‌هایی است که شرع مقدس اسلام آن‌ها را ملک همه مسلمین و یا به عبارت دیگر ملک جامعه اسلامی می‌داند. مصداق واضح این نوع ثروت بر اساس ادله فقهی‌روایی (۱۷-۱۸) سرزمین‌هایی است که با قهر و غلبه به وسیله مسلمانان از چنگ کفار خارج شده است.

۳- ثروت‌های دولتی یا متعلق به امام

از مصادیق ثروت‌های دولتی یا متعلق به امام، خمس، زکات، انفال و فیه می‌باشد.

بیان این نکته ضروری به نظر می‌رسد که اگرچه مالکیت عمومی و مالکیت دولتی از لحاظ محتوای اجتماعی نظیر یکدیگرند، اما به لحاظ صوری و قالب حقوقی میان این دو نوع مالکیت تفاوت وجود دارد و این اختلاف شکلی موجب شده است تا در شیوه بهره‌برداری و همچنین نقشی که در بنای

غلبه و چیرگی گروهی بر اموال دانسته‌اند (۲۶). بنابراین معنای اصطلاحی منطبق بر معنای لغوی است، نتیجه این که مفهوم تداول ثروت در میان ثروتمندان، تسلط ثروتمندان بر اموال است، به گونه‌ای که ایشان به طور انحصاری تکلیف بخش عمده‌ای از اموال و دارایی‌های جامعه را تعیین کنند.

توزیع ثروت

تداول ثروت در گستره مفهومی، قرابت زیادی با عبارت توزیع ثروت دارد. «مقصود از توزیع، تخصیص و تقسیم متوازن ثروت‌های طبیعی و درآمدهای اقتصادی بین افراد جامعه است، به گونه‌ای که هر کس به سهم واقعی خود برسد و حاصل فعالیت‌های اقتصادی‌اش به وی برگردد» (۲۷).

قطعاً فهم این موضوع که ثروت در اختیار چه کسی است و با آن، چه می‌کند، بسیار مهم است، چراکه بنا به گفته گابریل زید نویسنده مکزیکی «ثروت در معنای اخص آن انباشت امکانات است»، پس نحوه تمرکز ثروت تأثیر به سزایی در شکل‌گیری مناسبات اقتصادی جوامع خواهد داشت. توزیع نامناسب ثروت و به دنبال آن فقر، موضوعی است که بسیار حائز اهمیت است، به طوری که اقتصاددانان یکی از وظایف دولت را توزیع درآمد ذکر می‌کنند. اساسی‌ترین وجه تمایز نظام‌های اقتصادی (سرمایه‌داری، سوسیالیسم و اسلام) مسأله توزیع درآمد است و هریک از این سه مکتب مدعی داشتن عادلانه‌ترین نظام توزیع هستند. مطابق اصول نظام سرمایه‌داری، مالکیت ثروت در انحصار دارنده آن است. این نظام بر مبنای مکاتب اقتصادی کلاسیک و لیبرالیسم اقتصادی (اصالت فرد و آزادی‌های فردی) شکل گرفته است، لذا موفقیت بیشتر را در فراهم کردن زمینه برای حداکثر کردن سود در بازار می‌داند و ضمن تأکید بر همسویی منافع فرد و اجتماع، مکانیسم بازار را در برقراری تعادل اقتصادی کافی دانسته است و هر نوع مداخله دولت را محکوم می‌کند. انواع مختلف دارایی حتی مواهب طبیعی مانند جنگل‌ها و معادن قابلیت خصوصی‌شدن دارند، مگر این که ضرورت اجتماعی ایجاب کند که دولت‌ها این حق را محدود نمایند. نظام سرمایه‌داری توزیع ثروت را به تناسب تولید ثروت آزاد کرده،

جامعه اسلامی دارند، تفاوت‌هایی پدید آید. به لحاظ نظری در فقه و حقوق موضوعه اختلافاتی در رابطه با یکسان‌انگاری و یا تفکیک این دو نوع مالکیت از یکدیگر وجود دارد که در این مقاله مجال بررسی آن نیست، ولی با یک نگاه کلی به قانون اساسی که منبعث از فقه اسلامی است، به نظر می‌رسد اصل ۴۴ قانون اساسی تفاوت خاصی را بین اموال دولتی و عمومی و در نتیجه مالکیت دولتی و عمومی مد نظر قرار نداده و بهره‌برداری از این نوع اموال را در اختیار دولت (حکومت) دانسته است. به عبارت دیگر موضوع مالکیت دولتی یا عمومی مندرج در اصل ۴۴، اموالی است که برای استفاده تمام مردم آماده شده و یا به منظور حفظ مصالح عمومی اختصاص یافته‌اند و دولت نیز از جهت ولایتی که بر عموم مردم دارد، می‌تواند آن‌ها را اداره کند و به نمایندگی از مردم و در راستای صیانت از این اموال از آن‌ها نگهداری و مواظبت به عمل آورد.

مفهوم تداول

در معنای اصلی ریشه «د و ل» میان لغویان اختلاف نظر است. برخی به صورت مشترک لفظی دو معنای اصلی برای این واژه بیان کرده‌اند: یکی به معنای تحول و تغییر مکانی شیء؛ دیگری به معنای ضعف و سستی (۱۹). با تأمل در کاربردهای گوناگون این واژه، پی می‌بریم که معنای اصلی آن انتقال همراه با تغییر و تحول در حالت و کیفیت است (۲۰).

واژه دُوله که از مشتقات «د و ل» است، به معنای شیء متداول است (۲۱). هنگامی که واژه تداول درباره اموال به کار می‌رود، به معنای دست به دست شدن مستمر اموال میان افراد است، به گونه‌ای که زمانی عده‌ای بر آن اموال تسلط دارند و زمانی عده دیگر (۴). مفسران نیز از معنایی که لغت‌شناسان برای واژه تداول مطرح کرده‌اند پا فراتر نهاده‌اند. برخی بر اساس ذوق لغوی خود، بر غلبه و تسلط ثروتمندان بر اموال تأکید بیشتری داشته‌اند» (۲۴-۲۲). برخی دیگر بر دست به دست شدن و گردش اموال میان ثروتمندان تأکید کرده‌اند (۲۵). برخی نیز میان واژه دُوله و دُوله تفاوت گذاشته‌اند، به گونه‌ای که واژه دُوله را به معنای انتقال اموال و دست به دست شدن آن میان گروهی خاص و واژه دُوله را به معنای تسلط و

بنابراین حتی اگر نظام توزیع ثروت به گونه‌ای باشد که روز به روز باعث فقر عده‌ای و تهی‌دستی دیگر باشد، آن را مجاز می‌داند. در تئوری آدام اسمیت، اقتصاددان پیشتاز مکتب کلاسیک، تنها سرمایه‌داران، زمین‌داران و نزول‌خواران می‌توانند پس‌انداز کنند. وی معتقد است که اگر اقتصاد، آزاد گذاشته شود، خود را متعادل و تنظیم می‌کند و خودخواهی هر شخص برای تحصیل منافع شخصی، در نهایت منجر به پیشرفت کل جامعه می‌شود.

سوسیالیسم درست نقطه مقابل تعالیم فردگرایانه لیبرالیسم اقتصادی و سرمایه‌داری قرار می‌گیرد و برخلاف این مکتب که بر فرد و منفعت فردی اهتمام دارد، بر جمع‌گرایی و سود همگانی تأکید دارد. در نظام اقتصاد سوسیالیستی، انواع ثروت‌ها، حتی لوازم و دارایی‌های شخصی افراد در تملک دولت است و الگوی مالکیت عمومی است، هرچند در مواردی خاص بخشی از آن به خود افراد واگذار می‌شود. نظام اقتصادی سوسیالیسم، مالکیت خصوصی که اساسی‌ترین مؤلفه نظام سرمایه‌داری است را سرچشمه تمام مفساد و نابرابری اقتصادی اجتماعی می‌داند. در واقع آزادی‌های فردی در زمینه‌های اقتصادی به نفع جامعه سلب گردیده و دولت به عنوان نماینده جامعه برنامه‌ریزی را به عهده می‌گیرد. این در حالی است که از نظر اسلام توزیع ثروت در جامعه باید چنان باشد که از سویی انگیزه کسب و کار وجود داشته باشد و از سویی دیگر عدالت اجتماعی و بهره‌وری همه اقشار جامعه از اقسام مختلف مالکیتی تضمین شده باشد. نظام اقتصادی اسلام تحت تأثیر جهان‌بینی توحیدی و نگرش فرد و جامعه است، لذا برای ایجاد توازن میان منافع فرد و اجتماع و برقراری همسویی میان این دو، هر سه نوع مالکیت را می‌پذیرد. بخشی از مشترکات عامه مانند معادن، درختان، زمین‌های بایر و... توسط دولت اداره می‌شود، اما درآمدش متعلق به همه مردم است. در واقع مالکیت دولتی است، اما منافعی عمومی است. همچنین دارایی‌ها فرد و ثروتی که ناشی از کار و تلاش یا حتی از ارث خانوادگی وی باشد، در تملک انحصاری خود اوست و هیچ‌کس حق بهره‌برداری از آن‌ها را ندارد، پس مسلم است که مالکیت خصوصی در اسلام مطرح و معتبر است (۲۸).

قاعده نفی تداول ثروت با تکیه به اصل توزیع ثروت، جهت‌گیری اقتصاد اسلامی را در چند مرحله و از طرق مختلف تبیین می‌کند، در مرحله اول ضمن احترام به مالکیت خصوصی، از رکود مال و حبس ثروت و در معرض معامله و مبادله قراردادن آن ممانعت می‌کند تا همواره جریان داشته باشد و رونق و توسعه را ایجاد نماید. در مرحله بعد با استناد به اصل همگانی‌بودن ثروت و با هدف ایجاد تعادل و توازن اقتصادی، منابع طبیعی و انفال را در اختیار حکومت اسلامی قرار داده است و در نهایت، افراد را ملزم نموده است تا بخشی از درآمد مشروع خود را به صورت مالیات، خمس، زکات و کفاره تحت عنوان حقوق واجب مالی برای مصالح نظام و از بین‌بردن فقر بپردازند. از منظر قرآن اهداف توزیع ثروت و نفی تداول آن در دست اغنیا عبارت است از: دستیابی به امنیت سیاسی - اقتصادی و عدالت اجتماعی. در بینش دینی، نابرابری‌های ناشی از میزان استعداد، مهارت، ابتکار و قابلیت‌های شخصی پذیرفتنی است (۲۷)، بلکه برای بقای حیات انسان و جامعه ضروری است، ولی اگر دامنه نابرابری‌ها در توزیع منابع اولیه، درآمدها، امکانات زیستی، مشاغل و فرصت‌های تجاری و اقتصادی اجتماعی به جایی کشیده شود که عده‌ای باج‌خواهانه سهم بیشتری از سفره حکومت و جامعه را طلب کرده و به خود اختصاص دهند، جامعه در معرض آشوب‌های اجتماعی قرار خواهد گرفت و رشته تعادل آن در اثر شکاف فاحش طبقاتی از هم خواهد گسست. قرآن با اشاره به این مطلب در سوره محمد(ص) آیه ۳۸ می‌فرماید: «و هرگاه سرپیچی کنید، خداوند گروه دیگری را جایگزین کند» عبارت «یَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ» اشاره به این است که تراکم ثروت در دست طبقه‌ای خاص به معنای محرومیت اکثریت جامعه از حقوق مسلم خود می‌باشد. چنین جامعه‌ای پس از مدتی تحمل و سکوت مانند انباری پر از باروت منفجر خواهد شد و آشوب‌های اجتماعی طومار زندگی طبقه ثروتمند و مرفه را در هم خواهد پیچید و طبقات دیگر را جایگزین آن خواهد کرد (۲۹).

حقوق شهروندی

«حقوق شهروندی»، حقوق ناشی از قانون اساسی هر کشوری است که بر اثر رابطه شهروندی یا اقامت افراد در کشور خاصی، به آن‌ها اعطا شده و مورد حمایت قانون اساسی قرار گرفته است. مجموعه وسیعی از حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که در کنار آن، تکالیف و وظایف شهروندان در قبال دولت را مورد توجه قرار می‌دهد. همچنین به رابطه بین شخص و حکومت اطلاق می‌شود، به نحوی که شخص به واسطه اثبات وفاداری نسبت به حکومت، متقابلاً مستحق حمایت حکومت می‌باشد. در مقام تمثیل، حقوق شهروندی به مثابه درختی است که ریشه آن را منابع (خدا، طبیعت و قوانین طبیعت) تشکیل می‌دهد؛ تنه و شاخه‌های آن مبانی حقوق بشری (حقوق طبیعی، حقوق بنیادین، حقوق اساسی) و در نهایت میوه و ثمره آن را مواد این حقوق (قوانین شرعی و موضوعه، قوانین اساسی، قوانین عادی و آیین‌نامه‌ها) می‌توان نامید (۳۰).

مستندات قاعده نفی تداول ثروت

۱- قرآن

با مذاقه در آیات سوره‌های بقره: ۲۹، لقمان: ۲۰، نحل: ۱۴-۱۲، اعراف: ۱۰، أنعام: ۱۴۱، حجر: ۲۰، نحل: ۶۶، حج: ۶۵، نمل: ۶۰، یس: ۸۰-۷۱، زمر: ۶، مؤمن: ۷۹ و ۱۳، زخرف: ۱۰، رحمن: ۱۲-۱۰، ملک: ۱۵، نازعات: ۳۳-۳۰، عبس: ۳۲-۲۵ نخست درمی‌یابیم که اصل در عمومی‌بودن تمام ثروت‌های طبیعی است به لحاظ این‌که اساسی‌ترین رکن تولید و فعالیت‌های اقتصادی را منابع طبیعی و مواد اولیه تشکیل می‌دهد، در نتیجه چگونگی تولید و تلاش اقتصادی با چگونگی توزیع این ثروت‌های خدادادی مرتبط خواهد بود. اگر منابع اصلی و ثروت‌های طبیعی از ابتدا در انحصار افراد و جمعیت‌های خاصی باشد، نتیجه‌اش به وجود آمدن اختلافات طبقاتی فاحش و تسلط و زورمداری همان جمعیت‌ها و محرومیت و نقض حقوق دیگران می‌شود. از این رو یکی از موضوعاتی که در سلامت بخشی نظام اقتصادی جامعه نقش مهمی را ایفا می‌نماید و روابط اقتصادی را در جهت صحیحی

قرار می‌دهد، موضوع منابع طبیعی و ثروت‌های اولیه که خمیرمایه همه ابزارها و کالاهاست، لذا اسلام وضع منابع طبیعی را از نظر تعلق اولیه و توزیع آن، به طور دقیق مشخص کرده است و مقررات میسوطی در این زمینه در کتاب‌های فقهی بر اساس روایات آمده است. از آیات و روایات به دست می‌آید که اصل اولیه در عمومی‌بودن تمام ثروت‌های طبیعی است. خداوند ثروت‌های موجود در جهان را به نفع بشر و برای همگان آفریده است تا از آن‌ها استفاده و بهره‌گیری نمایند. علامه طباطبائی در المیزان تحت این عنوان که اموال دنیا به همه مردم تعلق دارد، می‌نویسد: «این یک حقیقت قرآنی است که پایه و اساس بسیاری از مقررات در اسلام است. این چنین نیست که خداوند که مالک حقیقی است اموال را وقف افراد خاصی کرده باشد، به گونه‌ای که تغییر و تبدیل در آن راه نداشته باشد، بلکه اموال را برای جامعه انسانی قرار داده، سپس به افراد اجازه داده است بر اساس ضوابط و عوامل خاصی مانند وراثت، تجارت، حیا و ... این اموال را به خود اختصاص دهند و برای این موضوع ضوابطی قرار داده است» (۲۵)، البته اصل همگانی‌بودن ثروت با مالکیت خصوصی، تضادی ندارد. «وجود مقررات مختلف در مورد بیع، اجاره، جعاله، مضاربه، مساقات، صلح، رهن، عاریه، وقف، انفاق، صدقه، غصب، ضمان و ... که از هزاران آیه و روایت استفاده می‌شود، همه این‌ها بر محور مالکیت خصوصی می‌باشد» (۲۵). علامه طباطبائی در ادامه همان گفتار خود می‌نویسد: «... و اصل ثابتی که همه چیز در چارچوب آن قرار می‌گیرد، این است که جمیع اموال برای همه است و مصلحت افراد تا حدی رعایت می‌شود که مصالح عامه با آن سازگار و مزاحمت نداشته باشد، اما اگر مصلحت جامعه با آن در تضاد باشد، مصلحت جامعه مقدم خواهد بود و این اصل خود در اسلام فروع زیادی را به دنبال دارد، مانند احکام انفاق و بسیاری از احکام معاملات و ...»، لذا اسلام با این‌که مالکیت خصوصی را محترم شمرده است، در عین حال عدم تمرکز و تداول ثروت میان اغنیا را به عنوان یک هدف تصریح نموده است و می‌فرماید: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا

آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ؛ آنچه را خداوند از اهل این آبادی‌ها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول، خویشاوندان او، یتیمان، مستمندان و در راه‌ماندگان است، تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد! آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است.

۱-۱- مفاد آیه فیء: فیء مصدر از ماده فاء، یَفِیُّ از باب فَعَلَ یَفْعِلُ، در لغت به معنای «رجوع و بازگشت» می‌باشد و در سوره حجرات آیه ۹ نیز «حَتَّى تَفِیَّ إِلَى امْرِئِكُمُ...» به همین معنی است، یعنی به امر خدا بازگردد و گردن نهد. فیء به معنای اراضی، املاک و اموالی است که پس از قدرت‌یافتن مسلمین بدون جنگ و خونریزی به دست می‌آمد و صاحبانش آن را رها کرده، فرار یا صلح می‌کردند. مجاهدان گمان می‌کردند که این اموال هم مانند غنائم جنگی است که میان شرکت‌کنندگان در جنگ تقسیم می‌شود بدین جهت از پیامبر خواستند که به تقسیم آن بپردازد (۳۱). این آیه در مقام پاسخ به این تقاضا نازل شد و توضیح داد که این اموال با غنائم متفاوت است. در مورد غنائم رزمندگان متحمل زحمت می‌شوند، اما این اموال با نیروی شما به دست نیامده و برای تسلط آن اسب و رکابی به کار نگرفته‌اید، لذا خداوند پیامبر خود را بر آن مسلط کرده است. نکته دیگر موارد مصرف این اموال است که شش مصرف برای آن ذکر شده است: سهم خدا، سهم پیامبر خدا، سهم ذی القربی، یتیمان، مسکینان و در راه ماندگان. در این آیه به روشنی اعلام شده چون برای این غنائم، جنگی نشده و مسلمانان زحمتی نکشیده‌اند، همه آن به رسول خدا تعلق داشته و او می‌بایست این اموال را در میان گروه‌های خاصی از مهاجرین و انصار تقسیم نماید تا تداول ثروت میان اغنیا صورت نگیرد. سپس در ذیل آیه با ذکر کلمه «کی» به معنای تعلیل (۲۱-۲۰، ۳۴-۳۱) و به عنوان هدف بیان حکم می‌فرماید: «كَي لَا يَكُونَ ذُلٌّ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» در این جمله با بیان یک اصل مهم اقتصادی به آن تصریح شده است. شهید صدر نیز قائل به دلالت آیه بر عدم تمرکز مال در

دست عده‌ای به نحو مستقل و برجسته است. از نظر ایشان آیه شریفه بر توازن و توزیع مال و عدم تمرکز آن در دست عده‌ای محدود به عنوان یکی از اهداف تشریع اسلامی دلالت داشته و یکی از معیارهای ثابت اقتصاد اسلامی است (۳۵)، یعنی یکی از اهداف اساسی در اقتصاد اسلامی که مسؤولیت آن بر دوش رهبری و حاکمیت جامعه اسلامی است، جلوگیری از تراکم و تمرکز ثروت در دست عده‌ای خاص می‌باشد که در استراتژی توسعه و پیشرفت اقتصادی این اصل باید همواره به عنوان زیربنای مد نظر قرار گرفته و راهبردهای تعدیل اتخاذ گردد.

۲-۱- گستره مفهومی و محتوایی نفی تداول ثروت با

استناد به آیه فیء: با توجه به مفهوم فیء و موارد مصرف آن که در آیه آمده است، این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان هدف شارع از بیان حکم نفی تداول ثروت در دست اغنیا را به دیگر امور اقتصادی تعمیم داد؟ مثلاً می‌توان گفت اگر اموری همچون قیمت‌های بازار، روابط کاری، اطلاعات اقتصادی و انحصار تجارت خارجی تحت سلطه و سیطره افراد خاصی باشد، تحت عنوان قاعده نفی تداول ثروت قرار می‌گیرد یا این که گستره مفهومی آیه فقط اختصاص به اموال فیء دارد؟ در پاسخ باید گفت: مفاد لفظی آیه مبین شق دوم است، ولی می‌توان با الغای خصوصیت و تنقیح مناط ثابت کرد که تفاوتی میان فیء و سایر اموال عمومی نیست و جمله «كَي لَا يَكُونَ ذُلٌّ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» در مقام بیان هدف کلی است که باید پیاده شود، لذا حکومت موظف به کاربرد ابزارهای مناسب سیاسی - اقتصادی جهت نائل‌شدن به هدف مذکور، یعنی نفی تداول ثروت در دست اغنیا می‌باشد (۳۶). سیدقطب در تفسیر این آیه به این مطلب اشاره دارد و می‌نویسد: «این قسمت از آیه بیان تعلیل حکم است و قاعده بزرگی از قواعد تعادل اقتصادی و اجتماعی در جامعه اسلامی را وضع می‌کند. در این قاعده به اصل مالکیت خصوصی اعتراف شده است، لکن محدود به این قاعده است که از تداول ثروت بین اغنیا و محرومیت فقرا بپرهیز گردد» (۳۴).

۲- روایات

در بیان قرآن، خطوط اصلی اقتصاد در اسلام ترسیم شده و با ایجاد ساز و کارهای توزیعی همچون خمس، زکات، انفاق‌های

واجب، وقف، هبه و...، انباشت ثروت و دست به دست‌شدن آن توسط عده‌ای خاص نهی شده و از حکومت و مردم می‌خواهد این ثروت و منابع را همانند خون به تمام رگ‌های حیاتی جامعه برسانند. تمام اهدافی که در آیات قرآن برای نفی تداول ثروت و تحقق عدالت اجتماعی اقتصادی وجود دارد، در کلام معصومین (ع) نیز جاری است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «آنگاه که میان مردم (در توزیع ثروت و درآمد) عدالت اقتصادی حکم‌فرما شود، همگان بی‌نیاز می‌شدند» (۳۷).

مشى و ساختار برنامه‌های توزیعی در نظام اقتصادی اسلام حتى شامل اهل ذمه و تمام کسانی که در پناه دولت اسلامی زندگی می‌کنند هم می‌شود، لذا در روایتی می‌خوانیم وقتی امیرالمؤمنین (ع) از کنار پیرمرد نابینایی که از مردم کمک می‌خواست، عبور کرد، پرسید این چه وضعی است؟ پاسخ دادند او مسیحی است. حضرت فرمود تا سن پیری و کهنسالی از او کار کشیدید و حال که از کار افتاده، محروم‌ش کرده‌اید؟ زندگی او را از بیت‌المال تأمین کنید (۳۸). امام رضا (ع) در نامه‌ای به مأمون ضمن تبیین خطوط اصلی اسلام کلیات حکومت اسلامی، تولى و تبراهاى اسلامى را مطرح کرده از جمله آن‌ها دوری‌جستن از اهل استثنائات را تذکر می‌دهند. امام رضا (ع) می‌فرمایند جزء اسلام ناب است «مِن مَحْضِ الْإِسْلَامِ، الْبَرَاءَةُ» از چه کسانی؟ «مِنَ الَّذِينَ جَعَلَ الْأَمْوَالَ ذُولَهُ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ» (۳۹-۴۰). آن‌هایی که باعث شدند اموال در جامعه اسلامی فقط بین یک عده خاصی از سرمایه‌داران دست به دست شود و به طبقات پایین جامعه نرسد. سپس فرمودند: «و البراءة من أهل الاستثناء؛ اعلام بیزاری از کسانی که اهل استثنائات جزء اسلام ناب است.» استثنائات در لغت یعنی آنکه انسان مال و متاع و یا چیزی که مورد میل و رغبت و نیاز دیگران است را ویژه خود سازد و با خودکامگی و استبداد دست دیگران را از آن کوتاه کند. این واژه در احادیث دیگر نیز آمده و محکوم گشته است: پیامبر اکرم (ص) به روایت امام باقر (ع): «خَمْسَةُ لَعْنَتُهُمْ وَ كُلُّ نَبِيٍّ مُّجَابٍ الرَّائِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ، وَ التَّارِكُ لِشَيْئٍ... وَ الْمُسْتَأْثَرُ بِالْفَىِّ وَ الْمُسْتَحِلُّ لَهُ؛ پنج کسند که من و هر پیامبر مستجاب الدعوه‌ای آنان را لعنت کرده است، آن کسی که در کتاب خدا آیه‌ای زیاد گرداند و کسی که سنت و روش مرا رها

کند... و کسی که اموال عمومی را به خود منحصر سازد و آن را حلال شمرد» (۳۷). امام علی (ع) در نهج‌البلاغه نامه شماره ۵۶ عهدنامه مالک اشتر: «وَأَيَّاكَ وَالْإِسْتِثْنَاءَ بِمَا لِلنَّاسِ فِيهِ أَسْوَأُ...؛ ای مالک! از ویژه‌سازی (انحصارطلبی) در چیزهایی که همه مردم در آن‌ها برابرند (چون تمام منابع طبیعی ثروت) بپرهیز.»

استثنائات در فارسی «رانت‌خواری» ترجمه شده است. این‌که امام رضا (ع) می‌فرمایند اعلام بیزاری از کسانی که اهل استثنائات و رانت‌خواری‌اند، جزء اسلام ناب است، یعنی همه کسانی که از طریق اعمال قدرت، اعمال ثروت و نفوذ در مدیریت‌ها، امکانات بیت‌المال و امکانات حکومتی را برای خودشان و بستگان‌شان مصرف می‌کنند، این‌ها همه اهل استثنائاتند. اهل استثنائات، یعنی انحصارطلبان، اموال و منابع ثروت و درآمد جامعه را به خود و نزدیکان خود اختصاص می‌دهند، ثروت‌ها و منابع عمومی مولد ثروت را ویژه خویش می‌سازند یا نزد خود ضبط می‌کنند. این طبقه، سرمایه‌داران بانفوذند که در حکومت رخنه می‌کنند و امور کلیدی جامعه را در دست می‌گیرند و با کمک دولت‌ها، اموال عمومی و منابع ثروت همگانی و امکانات گوناگون را ویژه خویش می‌سازند، استخراج معادن را به عهده می‌گیرند، زمین‌ها را با سند و ثبت‌های قلابی مالک می‌شوند، آب‌ها را با زور و استبداد تصاحب می‌کنند، مراتع را در اختیار می‌گیرند، بهره‌برداری از دریاها و جنگل‌ها را از آن خود می‌کنند.

۲-۱- نظریات و نهادهای حقوقی معادل قاعده نفی

تداول ثروت در دست اغنیا: بر اساس منابع موجود، افلاطون را می‌توان از نخستین اندیشه‌وران یونان باستان دانست که درباره نحوه توزیع در آمد و ثروت سخن گفته است (۴۱). پس از وی ارسطو و سن توماس آکویناس (۱۲۲۵-۱۲۷۶ م)، ژان ژاک روسو (۱۷۷۸-۱۷۱۲ م)، دیوید هیوم (۴۲) و به تبع وی جرمی بنتام با نگاهی فردگرایانه به نظریه‌پردازی درباره توزیع درآمد و ثروت پرداختند و مکاتب سرمایه‌داری مبتنی بر این نظریات شکل گرفت. در مقابل، کارل مارکس (۱۸۸۳-۱۸۱۸ م.) با نفی مالکیت خصوصی، نظریه از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه نیازش را ارائه کرد (۴۳).

در میان آثار باقی‌مانده از متفکران مسلمان، فارابی (۳۳۹ ق.) جزء نخستین کسانی است که از توزیع منافع و خیرات عمومی در میان اعضای جامعه سخن می‌گوید (۴۴). پس از او خواجه نصیرالدین طوسی (۹۷۲ ق.) در کتاب اخلاق ناصری، ابن‌اخوه (۷۲۹ ق.) در کتاب «معالم القرية فی احکام الحسبه» و ابن‌خلدون (۸۰۸ ق.) در این عرصه بحث کرده‌اند. در دوران معاصر سید قطب (۱۹۹۹ م.)، علامه طباطبایی (۱۳۹۰ ش.)، امام خمینی (۱۳۷۸ ش.) شهید صدر و شهید مطهری (۱۳۵۸ ش.) درباره توزیع درآمد نظریه‌پردازی کرده‌اند. سید محمدباقر صدر (۱۶۰۰ ق.) در دو کتاب نفیس «اقتصادنا و الاسلام یقود الحیات»، با تقسیم توزیع به پیش از تولید و پس از آن و نیز توزیع مجدد، گام اساسی در بحث عدالت توزیعی برداشت و با روش ویژه کشفی خود، دیدگاه اسلام را درباره توزیع عادلانه منابع طبیعی، ثروت و درآمد و توازن آن‌ها استخراج کرد و دیدگاه‌های بدیعی به دست داد (۳۵).

۲-۲- اصول منع تداول ثروت در قانون اساسی: منع

تمرکز و تداول ثروت یکی از اهدافی است که در اصول اقتصادی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ترسیم شده است. برخی از سیاست‌های کلی و قوانین و آیین‌نامه‌های دولتی نیز به این منظور وضع گردیده است. مقدمه و اصل ۴۳ قانون اساسی به صراحت به منع تداول ثروت تصریح کرده است. در اصول متعدد دیگری از جمله اصول: دوم، سوم، بیست و نهم، سی و یکم، چهل و سوم، چهل و چهارم، چهل و پنجم، چهل و هفتم، ساز و کارهای منع تداول ثروت را پیش‌بینی نموده است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بعضی از قوانین موضوعه دغدغه تأمین عدالت اقتصادی و اجتماعی از طریق تأمین رفاه و نیازمندی‌های همه مردم مشهود است، به طوری که اصل‌های متعدد قانون اساسی به مسأله نفی همه اشکال فقر و محرومیت، فراهم‌آوردن امکان رشد برای افراد، منع تبعیض و انحصار و تمرکز و تداول ثروت و... اختصاص یافته است. از طرف دیگر این دغدغه‌ها در سند چشم‌انداز بیست ساله، برنامه‌های توسعه، سیاست‌های کلی نظام و قوانین عادی نیز متبلور شده است. از آنجایی که در قانون اساسی مقرر گردیده است: «کلیه قوانین و مقررات

مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد»، لذا برای تحقق منع تداول ثروت که خود نیز یکی دیگر از اصول مصرح در قانون اساسی است، باید ضمن شناخت اصول منع تداول ثروت در اسلام، قوانین موضوعه لازم را برای دستیابی به این آرمان فراهم‌آورد. بنابراین اصول قانون اساسی از این حیث به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱-۲-۲- اصول پیشگیری‌کننده از تداول ثروت (۴۵): در این قسمت قانونگذار اساسی با پیش‌بینی اصولی از قبیل نفی هر گونه انحصار اقتصادی، تحکیم بنیادهای اقتصادی به منظور رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل او، نفی سودجویی، اصل وسیله‌بودن اقتصاد، تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری و... زمینه‌های به وجود آمدن تداول ثروت را شناسایی نموده و پیشاپیش راه‌های جلوگیری از آن را در قانون اساسی گنجانده است تا به تمرکز و تداول ثروت در درست عده‌ای نیانجامد. در همین زمینه در مقدمه قانون اساسی آمده است: «قانون اساسی تضمین‌گر نفی هر گونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می‌باشد...» به همین مناسب اصول زیر مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند.

- مقدمه قانون اساسی: تضمین‌گر نفی هر گونه انحصار اقتصادی، تمرکز و تکاثر ثروت، سودجویی.

- اصل دوم: عدالت تشریعی: نفی هر گونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و تأمین قسط و عدل - اصل سوم: محور انحصارطلبی: رفع تبعیض، فقر و محرومیت، تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی.

- اصل بیست و نهم: تأمین اجتماعی همگان.

- اصل سی و یکم: حق داشتن مسکن متناسب با نیاز.

- اصل چهل و سوم: ریشه‌کن کردن فقر، منع تمرکز و تداول ثروت، بهره‌کشی، اضرار به غیر، انحصار، احتکار، ربا، اسراف و تبذیر.

- اصل چهل و چهارم: ترسیم سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی در نظام اقتصادی جمهوری اسلامی.

- اصل چهل و پنجم: انفال و ثروت‌های عمومی در راستای تأمین مصالح عامه.

- اصل چهل و هفتم: مالکیت شخصی مشروع.

- اصل چهل و هشتم: منع تبعیض در بهره‌برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی.

- اصل صد و یکم: جلوگیری از تبعیض از طریق شورای عالی استان‌ها.

- اصل صد و چهارم: تأمین قسط اسلامی از طریق شوراهای کارگری و ...

- اصل صد و چهل و یکم: منع جمع مشاغل.

- اصل صد و پنجاهم: وظیفه سپاه در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن.

۲-۲-۲- اصول بازدارنده منع تداول ثروت (۴۵): در این قسمت قانونگذار اساسی اصولی را پیش‌بینی کرده است تا احیاناً بر فرض به وجود آمدن تمرکز و تداول ثروت در جامعه اسلامی بتوان با استناد به این اصول و قوانین و مقررات منبعث از آن، از پدیده تداول ثروت جلوگیری کرد که عبارتند از:

- اصل هشتم: امر به معروف و نهی از منکر، ضمانتی برای صیانت از آرمان‌ها.

- اصل چهل و نهم: استرداد ثروت‌های نامشروع.

- اصل صد و چهل و دوم: نظارت بر دارایی رهبر، رئیس جمهور و معاونانش، وزیران و ...

- اصل یکصد و پنجاه و ششم: مسئولیت تحقق عدالت، احیای حقوق عامه و گسترش عدل.

بنابراین دولت از یک طرف طبق اصول: ۴۳، ۴۴، ۴۸، ۴۹، ۵۱ موظف شده است که ضمن اخذ مالیات‌های قانونی، زمینه استفاده عادلانه از ثروت و منابع طبیعی را فراهم کند و از کسب درآمدهای نامشروع و حرام (ثروت‌های بادآورده و غیر مشروع)، اسراف، تبذیر و اضرار به غیر جلوگیری نماید و از جانب دیگر، با تعیین حدود مالکیت بخش‌های خصوصی، تعاونی و دولتی، به گونه‌ای عمل کند که:

۱- به تداول ثروت در دست عده‌ای خاص نینجامد؛

۲- فعالیت‌ها از محدوده قوانین اسلام خارج نشود؛

۳- استقلال اقتصادی جامعه و افراد حفظ شود.

۴- کمک به فقرا، محرومان، از کارافتادگان و دیگر نیازمندان واقعی از طریق تأمین اجتماعی و محرومیت‌زدایی و ریشه‌کن کردن فقر، جزء وظایفی دانسته شده است که دولت به طور مستقیم و غیر مستقیم با مشارکت همگانی مردم در آن نقش اصلی ایفا می‌کند.

نهی تداول ثروت در حقوق شهروندی

یکی از مؤلفه‌های کلان عرصه توسعه، تحکیم و ترویج شهروندی و حقوق ناظر بر آن، تمهید بسترهای حقوقی و حقیقی لازم بهره‌مندی عادلانه از سوی اعضای جامعه از منافع، مزایا و حقوق شهروندی است. یک حکومت شهروندمدار جهت حکمرانی مطلوب، پویا و مبتنی بر حقوق شهروندی باید دسترسی و دستیابی همه اقشار جامعه به منابع ملی را هموار سازد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ضمن اعلام کرامت و ارزش والای انسانی به عنوان یکی از مبانی و پایه‌های نظام جمهوری اسلامی (اصل دوم)، دولت را موظف کرده است که محیط مناسبی برای رشد فضایل اخلاقی ایجاد کند؛ سطح آگاهی‌های عمومی را بالا برد؛ زمینه هر گونه استبداد و خودکامگی را محو کند و با رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امنیت عادلانه برای همه، بستر لازم برای مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش را فراهم کند (اصل سوم). برای تحقق این اهداف، در ۲۹ آذر ۱۳۹۵ منشور حقوق شهروندی ایران به امضای رئیس‌جمهور وقت، حسن روحانی رسید و از طریق پیامک به مردم ابلاغ شد. نسخه اولیه این سند در ۵ آذر ۱۳۹۲ تدوین و ارائه شده بود. «منشور حقوق شهروندی» شامل ۲۲ حق و ۱۲۰ ماده است و با هدف استیفا و ارتقای حقوق شهروندی و به منظور تدوین «برنامه و خط مشی دولت» موضوع اصل ۱۳۴ قانون اساسی، تنظیم شده است. از جایی که حکومت اسلامی برای خدمت به مردم در جامعه اسلامی موجودیت می‌یابد، جایگاه و مقام حکومتی فقط به عنوان تکلیف خدمت به افراد جامعه و نه یک امتیاز برای رسیدن به مطامع شخصی معرفی شده است، لذا باید شهروندان جامعه اسلامی از حقوق ویژه خود برخوردار شوند تا از بی‌عدالتی افرادی که به خاطر دسترسی

به منابع قدرت و حکومت، صاحب امکانات ویژه و انحصاری هستند، در امان بمانند. شأن حکومت اسلامی شأن خدمت رسانی است و عدول از این اصل، مشروعیت دولت اسلامی را خدشه‌دار می‌نماید.

در این تحقیق پس از تحلیل و ارائه مستندات فقهی قاعده تداول ثروت با استناد به برخی از مواد حقوق شهروندی به دنبال اثبات این هستیم که تداول ثروت یا همان تسلط انحصاری عده‌ای خاص بر بخش عمده‌ای از ثروت جامعه نقض حقوق شهروندی است:

ماده ۶۸: شهروندان در حق دستیابی به فرصت‌های اقتصادی و امکانات و خدمات عمومی و دولتی برابری دارند. انعقاد قراردادهای و پیمان‌های بخش عمومی و دولتی با بخش خصوصی و اعطای هر نوع مجوز در حوزه اقتصادی به شهروندان باید با رعایت قوانین و مقررات مربوط و رقابت منصفانه در دستیابی به فرصت‌ها و امکانات انجام شود.

ماده ۷۰: حق شهروندان است که به صورت برابر و با شفافیت کامل از اطلاعات اقتصادی و از جمله اطلاعات مربوط به برگزاری مزایده‌ها و مناقصه‌ها مطلع شوند. از این رو سوء استفاده مدیران و صاحب منصبان حکومتی از منابع اطلاعاتی که به اقتضای پست مسئولیتی در اختیار دارند، ممنوع است. همچنین حق واگذاری این دانش و اطلاعات را به خویشان و اقربای خود نخواهند داشت، در غیر این صورت برخلاف صریح ماده ۶۸-۷۰ حقوق شهروندی و از مصادیق بارز نقض حقوق شهروندی است.

ماده ۷۶-۷۵: محتوای این دو ماده حق مالکیت شخصی شهروندان را محترم می‌شمارد، یعنی این که قیمت کالای افراد حق مالکیت آن‌ها است و دولت یا صاحبان سرمایه و آن‌هایی که بر بازار پول و سرمایه تسلط دارند، نمی‌تواند با اتخاذ تصمیم یا سیاست‌های خاص، آن را نقض کنند.

ماده ۷۸: شهروندان از حق فرصت برابر در دسترسی به مشاغل و انتخاب آزادانه حرفه مورد نظر خود طبق موازین قانونی به گونه‌ای که قادر به تأمین معاش خود به صورت منصفانه و آبرومندانه باشند، برخوردارند. دولت شرایط مناسب را برای تحقق این حق تضمین و بر آن نظارت می‌نماید. با

توجه به گستره مفهومی تداول ثروت و شمول آن به مفاهیم رانت اطلاعاتی، تسلط بر عزل و انتصاب‌های حکومتی، امکان دستیابی به فرصت‌های برابر از حیث اقتصادی و اجتماعی عملاً از اقشار متوسط جامعه سلب شده و فقط توسط گروهی خاص دست به دست می‌گردد. حقوق شهروندی وقتی تحقق می‌یابد که همه افراد یک جامعه از کلیه حقوق سیاسی، اقتصادی و مدنی برخوردار باشند. همچنین به فرصت‌های مورد نظر زندگی از حیث اقتصادی و اجتماعی دسترسی آسان داشته باشند (۴۶). تداول ثروت در دست اغنیا یکی از آفات بزرگ نظام اقتصادی است که بی‌عدالتی و بی‌ثباتی اقتصادی و در نهایت نقض حقوق شهروندی را در پی دارد.

ماده ۸۲: به کارگیری، ارتقا و اعطای امتیازات به کارکنان باید مبتنی بر تخصص، شایستگی و توانمندی‌های متناسب با شغل باشد و رویکردهای سلیقه‌ای، جناحی و تبعیض‌آمیز و استفاده از روش‌های ناقض حریم خصوصی در فرایند گزینش ممنوع است. در یک حکومت مبتنی بر اصول شهروندی، موقعیت اجتماعی افراد ترکیبی از بهره‌هوشی و کوشش آن‌هاست و انتصاب و ارتقای شغلی و اعطای امتیاز بر اساس شایسته‌سالاری است. نقطه مقابل شایسته‌سالاری، تبارسالاری، جناح‌بازی و باندبازی است که از مصادیق تداول ثروت و خلاف مواد حقوق شهروندی است.

ماده ۹۴: شهروندان حق دسترسی به کالاها و خدمات استاندارد را دارند، به گونه‌ای که بهداشت یا سلامت آن‌ها را با مخاطره مواجه نکند.

سلاطین اقتصادی با تسلط و انحصار بر واردات و صادرات خارجی که در بیشتر موارد هدف آن‌ها کسب سود و نفع شخصی است، مانع از دسترسی شهروندان به کالاها و خدمات استاندارد می‌گردد که از مصادیق نقض حقوق شهروندی است.

تداول ثروت در اقتصاد و تجارت

مفهوم تداول ثروت، مصادیق فراوانی در اقتصاد می‌یابد که حکم کلی ممنوعیت تداول ثروت شامل آن‌ها می‌شود. تجارت خارجی از دیرباز در زمره مهم‌ترین فعالیت‌های اقتصادی کشورها بوده است. امروزه با گسترش و توسعه روابط اقتصادی

و تجاری به مراتب از جایگاه ویژه و خاص‌تری برخوردار است. تداول ثروت به معنای تسلط انحصاری عده‌ای خاص بر بخش عمده‌ای از ثروت و دارایی جامعه در موارد زیادی همچون تسلط بر منابع طبیعی، سلطه بر جریان اطلاعات اقتصادی، تعیین قیمت کالا، تسلط بر بازار پول و سرمایه و سلطه بر واردات و صادرات خارجی و تجارت بین‌المللی قابل مشاهده است. این ویژه‌خواری و انحصارطلبی می‌تواند به دو گونه متجلی شود:

۱- این که خود را بر دیگران برگزیند و از اطلاعات و دانش و مقامی که دارد، برای افزایش قدرت و ثروت خود بهره گیرد. به این معنا که اطلاعاتی را که به حکم مسئولیت در اختیار دارد، برای خود نگه داشته و از آن برای حذف رقیبان یا سبقت در معاملات و قراردادهای و مانند آن استفاده کند؛

۲- این اطلاعات و دانش را در اختیار خویشان و اقربا قرار دهد و یا آنان را در معاملات دولتی و ملی بر دیگران مقدم دارد و پیشنهاد انجام کاری را به آنان داده و یا طرح‌های ملی را در وهله نخست به آنان واگذار کند.

امروزه با گسترش و توسعه روابط اقتصادی، تداول ثروت به معنای تسلط انحصاری عده‌ای خاص بر بخش عمده‌ای از ثروت و دارایی جامعه، در موارد فراوانی مشاهده‌شدنی است که می‌تواند به عنوان فروعات قاعده عدم تداول ثروت مطرح شود. با توجه به تغییر ساخت‌های اقتصادی و تکنولوژی به نظر می‌رسد امروزه مهم‌ترین مصداق تداول ثروت و دست به دست‌شدن آن در میان گروه خاص، رانت‌خواری و ویژه‌خواری باشد. هر کس به مرکز قدرت نزدیک‌تر، استفاده از این رانت‌ها برای او بیشتر فراهم است. بنابراین چه دولتی‌ها، چه غیر دولتی‌ها، چه صاحبان سرمایه، چه نیروی کار، چه تجار و چه صنعت‌گران، همه و همه به جای کارآفرینی و ایجاد رشد و رونق درون‌زای اقتصادی مبتنی بر کارآفرینی، به دنبال کسب سهم بیشتر از رانت‌هایی هستند که ظاهراً برای ایجاد آن‌ها زحمت زیادی کشیده نشده است. بی‌دلیل نیست که در اقتصادهای رانتی در مقایسه با اقتصادهای مشابه، توزیع درآمد از وضعیت نامطلوب‌تری رنج می‌برد و این را مقایسه‌های بین‌المللی صندوق و بانک جهانی به خوبی نشان می‌دهد.

امروزه رانت و ویژه‌خواری در مباحث اقتصادی کاربرد بسیار گسترده‌تری از معنای اولیه خود پیدا کرده است. رانت (Rent) در لغت به معنی درآمد مالکیت ناشی از اجاره دارایی است. بعدها این مفهوم به همه بخش‌های اقتصادی تعمیم داده شد و درآمد اضافی ناشی از افزایش تقاضا با ثابت‌بودن عرضه هر عامل اقتصادی را رانت گفتند. امروزه به هر گونه درآمد حاصل از امتیازات انحصاری که بدون زحمت و هزینه به دست می‌آید، اصطلاحاً رانت اطلاق می‌شود. رانت فرآیندی است که طی آن یک فرد یا نهاد یا گروه، صاحب اطلاعات، فرصت‌ها و امتیازهایی شود که دیگران از آن بی‌بهره‌اند و با تصاحب این فرصت‌ها به سرمایه‌های مالی و موقعیت‌های ممتاز سیاسی یا اجتماعی دست یابد. مصداق بارز این مفهوم از رانت، درآمدهای بادآورده‌ای است که مجوزهای انحصاری دولتی در عرصه‌های تولید، توزیع، صادرات و واردات ایجاد می‌کنند. کارتل‌های بزرگ با استفاده از انحصارطلبی و امتیازات ویژه‌ای که با تکیه بر ثروت و مقام به دست آورده‌اند، نبض تجارت و بازار را در دست گرفته و دیگران را به حاشیه می‌کشاند. نتیجه این که انحصار باعث می‌شود بخش کوچک، اما ثروتمند، قدرت اعمال نظر یافته و مقدار تولید و تجارت را مشخص کنند و بر بازار مسلط شوند و دیگران فقط پیروی کنند.

از طرف دیگر، تداول ثروت در دست اغنیا منجر به وابستگی اقتصادی نیز خواهد شد. در جامعه رفاه‌زده اغنیا بیشتر تمایل به واردات کالای خارجی داشته، لذا کالاهایی را طلب می‌کنند که در داخل کشور وجود ندارد. ناگزیر شرکت‌های تجاری برای کسب رضایت بیشتر مشتریان به واردات کالاهای غیر ضروری از کشورهای توسعه‌یافته می‌پردازند و به دنبال آن کشور به وابستگی بیشتر به کشورهای بیگانه تن خواهد داد. در چنین جامعه‌ای به جای آنکه ثروت و منابع کشور در جهت سرمایه‌گذاری برای طرح‌های عمرانی و زیرساخت‌های توسعه مصرف شود، صرف واردات کالاهای غیر ضروری می‌شود. فاجعه اصلی زمانی اتفاق خواهد افتاد که نفوذ ثروتمندان در دستگاه حکومتی و استیلا و سلطه آنان بر زمامداران علاوه بر وابستگی اقتصادی، استقلال سیاسی نظام را نیز متزلزل نماید. در این صورت آنان

خط سیاسی جامعه را بر اساس نظریات خود شکل داده و در نهایت نظام تبدیل به دستگاهی می‌شود که هدفی جز تأمین خواسته سرمایه‌داران و حفظ منافع آنان نخواهد داشت، لذا فشار اجتماعی بر دیگر اقشار جامعه فراوان شده و حمایت اکثریت مردم از نظام سلب می‌گردد و مردم نسبت به مسؤولین بدبین می‌شوند. حضرت امیر (ع) با اشاره به همین نکته به مالک‌اشتر می‌فرماید: «... تو باید آن کار را بیشتر دوست بداری که به حق نزدیک‌تر و عدالتش همگانی‌تر باشد و رعیت را بیشتر گرد آورد، چه خشم و نارضایتی عمومی، خشنودی و رضای مشت‌ی ویزگان و خاصان درگاه را خنثی و بی‌اثر سازد، چنانکه قهر نزدیکان با رضامندی عموم بخشوده و قابل اغماض است... تنها پایه دین اکثریت مسلمین و ذخیره در برابر دشمن همان توده امتند، باید هواخواه آن‌ها باشی و دل‌قلبت با آنان باشد» افراد جامعه وقتی می‌بینند که نظام سیاسی جامعه در جهت احقاق حق و برآورده نمودن خواسته‌های آنان حرکت می‌نماید و تصمیم‌گیری و قانونگذاری بر اساس مصلحت و خواست عموم مردم می‌باشد، نه تنها طغیان نمی‌کنند که باعث پشتوانه اصلی نظام در مقابل خطرات داخلی و خارجی خواهند بود.

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گذشت، می‌توان دریافت که در نظام اقتصادی اسلام ثروت از جایگاه مهمی برخوردار است، به گونه‌ای که اسلام علاوه بر این که ثروت را قوام و ستون زندگی معرفی می‌نماید، بقای جامعه اسلامی را نیز مرهون برنامه‌ریزی مناسب جهت استفاده بهینه از ثروت و منابع جامعه می‌داند. اسلام گرچه با ثروت و مالکیت خصوصی مخالفت ندارد و آن را محترم می‌شمارد، ولی برخلاف بعضی مکاتب اقتصادی با ثروت‌پرستی و کسب آن به هر روش مخالف است، لذا با بیان مکاسب محرمة هر نوع فعالیت اقتصادی که از چارچوب شرعی و موازین الهی خارج باشد را مردود دانسته برای بهره‌مندی از آن محدودیت‌هایی را مقرر داشته است. اسلام از رکود مال و حبس ثروت و به کارنینداختن و در معرض معامله و مبادله قرارندادن آن ممانعت و جلوگیری می‌کند، خواه آن ثروت به

صورت پول باشد و خواه به شکل کالا. بنابراین ثروت همواره باید حرکت و سیلان و جریان دائمی باشد تا با جریان و گردش خود رونق و توسعه را ایجاد نماید، در غیر این صورت اقتصاد روبه ضعف و انحطاط خواهد رفت. از طرف دیگر، فقه اسلامی به منظور احقاق حق مردم و جلوگیری از تورم ثروت و بروز سرمایه‌داری آن را با یک سلسله نقشه‌ها و قوانین دقیق در بن‌بست و محدودیت قرار داده است. یکی از این مقررات در نظام اقتصادی اسلام نفی تداول ثروت در دست اغنیاست. مقصود از نفی تداول ثروت در جامعه اسلامی، این است که تفاوت سطح زندگی افراد در حدی نباشد که جامعه را به یک جامعه طبقاتی تبدیل‌کند که در آن عده‌ای فقیر و عده‌ای ثروتمند باشند. نفی تداول ثروت در دست فرد یا افراد خاص که منجر به تعدیل و توازن اقتصادی می‌شود؛ یک سیاست اقتصادی برای دولت اسلامی است که هم در قانون اساسی و هم در حقوق شهروندی به آن تأکید شده است و باید به وسیله حکومت اجرا شود. حقوق شهروندی وقتی تحقق می‌یابد که همه افراد یک جامعه از کلیه حقوق سیاسی و مدنی برخوردار باشند. همچنین به فرصت‌های مورد نظر زندگی از حیث اقتصادی و اجتماعی دسترسی آسان داشته باشند.

اسلام برای تحقق اصل فوق یک سیاست نهادی و اصولی را برگزیده است و در چند مرحله و از طرق مختلف نسبت به تحقق آن اقدام نموده است. برخلاف مکاتب اقتصادی دیگر که بحثی از توزیع قبل از درآمد ندارند، اسلام جهت تعدیل ثروت اساسی‌ترین توجه خود را به این بخش معطوف نموده است منابع طبیعی و انفال را در اختیار حکومت اسلامی قرار داده است. همچنین با ایجاد محدودیت در نوع تکسب و تحصیل ثروت نقشی اساسی در تحقق این اصل ایفا نموده است. در مرحله بعد افراد را ملزم نموده است تا بخشی از درآمد مشروع و حلال خود را به صورت مالیات، خمس، زکات و کفاره تحت عنوان حقوق واجب مالی برای مصالح نظام و فقرا و از بین بردن فقر بپردازند. گردش اموال به عنوان یکی از مسائل مهم در قانون اساسی نیز مطرح و در اصول متعددی ضوابط و چارچوب‌های مالکیت و راهکارهای منع تمرکز و تداول ثروت

اقتصادی باید ریشه پدیده سلطان‌های سیاسی را که در بدنه مدیریتی و اداری کشور رخنه کرده و به منافذ سودجویی احاطه دارند و به راحتی از قدرت و موقعیت سیاسی و اداری خود بهره می‌گیرند، خشکاند.

پیش‌بینی گردیده است. با توجه به وجود قوانین فقهی و حقوقی متقن و کامل در این زمینه باز شاهد انحصارطلبی و تداول ثروت و دارایی و امکانات جامعه در دست عده‌ای خاص هستیم که امروزه با عنوان سلطان‌های اقتصادی شناخته می‌شوند. امکان تعدیل ثروت و توازن اقتصادی و منع فعالیت این سلاطین، بدون فراهم‌بودن زمینه‌ها و بسترهای سیاسی و اقتصادی کشور ناممکن به نظر می‌رسد. مجموعه‌ای از عوامل همچون انحصار و غیر رقابتی‌بودن اقتصاد، فقدان شفافیت در لایه‌های مختلف سیاستگذاری و تصمیم‌گیری، بالا بودن درجه چانه‌زنی در معادلات اقتصادی به جای ساز و کارهای سیستماتیک، بازار فعال رانت و رانت‌خواری و ضعف ساز و کارهای مبارزه با پولشویی که اقتصاد ایران به صورت مزمن گرفتار آن است، به ظهور و بروز این پدیده کمک می‌کند. قوانین و مقررات ناکارآمد و متضاد در عین تنوع و تکثر قوانین و ضعف ساز و کارهای نظارتی این شرایط را تشدید کرده است. تداول و گردش ثروت در دست عده‌ای خاص و شبکه‌های وابسته به آنان در پوشش کمک به اقتصاد و توسعه کشور در شرایط تحدید و تحریم، ضمن تخریب بیشتر کانال‌های ارتباط رسمی و قانونمند با شبکه تجارت بین‌المللی به گسترش فساد و رکود و در بلندمدت به فقر و نابرابری و عقب‌ماندگی اقتصاد کشور دامن می‌زند که این همان نقض مسلم حقوق شهروندی دیگر افراد جامعه است. تلاش در جهت کاهش مخاطرات و چالش‌های اقتصادی از طریق ایجاد ثبات سیاسی در داخل کشور و مهم‌تر از آن در ارتباط با جهان خارج، مهم‌ترین اقدام در جهت کاهش و حذف پدیده نامیمون سلاطین اقتصادی است که اراده، قدرت و سودجویی خود را به اقتصاد کشور در شرایط بحران سیاسی و رکود اقتصادی تحمیل می‌کنند. در کنار تحرکات سیاسی مثبت و سازنده، گام گذاشتن در مسیر ایجاد تعامل با ترتیبات و ساز و کارهای اقتصاد و تجارت جهانی و همگام‌سازی با استانداردها و قواعد اقتصادی بین‌المللی در کاهش ظهور آفت‌های اقتصادی مانند سلاطین اقتصادی کمک می‌کند. از جایی که سلاطین اقتصادی بدون حمایت و همکاری با سلاطین سیاسی امکان قدرت‌نمایی ندارند. بیش و پیش از مبارزه با پدیده سلطان‌های

References

1. Makarem Shirazi N. Tafsir-e Nemooneh. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamyah; 1995. p.507.
2. Jawadi Amoli A. Human Expectation of Religion. Qom: Asra; 2010. p.56.
3. Dehkhoda AA. Dehkhoda Encyclopedia. Tehran: Tehran University; 1996. p.1806.
4. Ibn Manzoor MIM. Lisan al-Arab. Qom: Adab va Hauzah; 1986. p.252-265.
5. Sadr MB. Our Economy. Tuhaf al-Uqul an Al-e al-Rasul. Edited by Ghaffari AA. 2nd ed. Tehran: Islamic Press; 1997. p.262-265.
6. Helli A. Tazkirah al-Fuqaha. Qom: Society of Lecturers of Qom Seminary; 1993. p.465.
7. Moqadas Ardabili A. Majmah al-Faedah. Translated by Eraqi M. Qom: Society of Lecturers of Qom Seminary; 2008. p.53.
8. Ansari M. Makasib. Qom: Etelaat; 1996. p.20, 164.
9. Khomeini R. Makasib Moharamah. Qom: Esmailian Press; 1990. p.1-164.
10. Khomeini R. Al-Bayh. Qom: Esmailian Press; 1990. p.1-20.
11. Emami H. Civil Rights. Tehran: Islamyah Bookstore; 1991. p.1-20.
12. Langeroodi MJ. Terminology of Law. 6th ed. Tehran: Ganjeh Danesh Press; 1993. p.30.
13. Katoozian N. Properties and Ownership. 10th ed. Tehran: Mizan Press; 2005. p.9.
14. Dorenbosch F. Macroeconomics. Translated by Tizhoosh Taban MH. Tehran: Soroush; 2008. p.209.
15. Stanford J. Economy in Simple Language. Translated by Bayrami M. Tehran: Pezhvak; 2012. p.39.
16. Tusi MIH. Estebsar. 4th ed. Tehran: Dar al-Maktabah al-Islamyah; 1984. p.110.
17. Mohaqeq H, Abu al-Qasem. Sharayeh al-Islam. Beirut: Manshurat Dar al-Maktabah al-Hayat; 1986. p.19.
18. Ibn Faris AHA. Mojam Maqayis al-Lughah. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamyah; 1984. p.63.
19. Mostafavi SMK. Jurisprudential Principle. Tehran: Translation and Publication Press; 1981. p.10, 140, 280.
20. Tarihi FA. Majmah al-Bahrayin. Tehran: Mortazavi; 1996. p.5, 365, 374.
21. Tarihi FA. Tafsir Javamih al-Jameh. Tehran: Tehran University; 1998. p.4-268.
22. Fazlullah SMH. A Commentary of Quran. Beirut: Dar al-Malak; 1993. p.107.
23. Helli M. Kanz al-Erfan fi Fiqh al-Quran. Qom: World Conference for Approximation of Islamic Denominations; 1999. p.256.
24. Tabatabaei MH. Al-Mizan. Qom: Islami Press; 1997. p.19, 184, 204.
25. Tusi MIH. Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran. Beirut: Dar Ehya; 1997. p.9, 564.
26. Khalilian MJ. Indices of Economic Development from the Point of View of Islam. Qom: Imam Khomeini Institute; 2005. p.127, 326.
27. Irvani J. An Introduction of Islamic Economy. Mashhad: Razavi University of Islamic Sciences; 2012. p.128-129.
28. Rostamnezhad M. Quran and Wealth Distribution System. *Journal of Quran and Sciences* 1999; 2(1): 135-150.
29. Javid MJ, Sadeqi M, Shafizadeh Khulenjani M, Obligations N, Obligations C. Philosophical and Revealed Foundations of Citizenship Rights. *Journal of Judicial Law* 2012; 59(3): 83-116.
30. Tabarsi HIF. Majmah al-Bayan. Tehran: Tehran University; 1998. p.91-92.
31. Qarashi AA. Qamus Al Quran. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamyah; 1992. p.6-171.
32. Ragheb HIM. Mufradat Ragheb, Damascus. Tehran: Dar al-Elm; 1992. p.731.
33. Shazili E. Fi Zalal al-Quran. 17th ed. Beirut: Dar al-Shuruq; 1982. p.3524.
34. Sadr MB. Al-Islam Yaqud al-Ehya. Qom: Sadr Foundation; 2001. p.3524.
35. Moalemi SM. Wealth Circulation in Quran. *Journal of Economic Knowledge* 2012; 7(1): 143-164.
36. Koleini MIY. Kafi. Qom: Dar al-Kutub al-Islamyah; 2009. p.293-568.
37. Tusi MIH. Tahzib al-Ahkam. Translated by Maraashi SH. Tehran: Farahani; 1986. p.162-163.
38. Saduq MIA. Uyun al-Akhbar al-Riza. Translated by Ghaffari AA. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamyah; 2006. p.162.
39. Atarodi A. Imam Raza's Position. *Keyhan* 2013; 3(3): 51-72.

40. Jamshidi MH. Theory of Justice based on Farabi's view. Tehran: Imam Khomeini Institute; 2002. p.16.
41. Copleston F. A History of Philosophy, Baha Al Din Khurmashahi. Tehran: Elmi va Farhangi; 2018. p.162-163.
42. Namazi H. Economic Systems. Tehran: Sahami Enteshar; 2014. p.45.
43. Eyvazlu H. Justice and Efficiency according to Islamic Economic System. Tehran: Imam Sadeq University; 2006. p.55.
44. Kia M. Legal Analysis of Ban of Wealth Circulation in Constitutional Law of Islamic Republic of Iran. Tehran: Institute of Human Sciences and Cultural Studies; 2013. p.122-158.
45. Shukri N. Proceedings of Conference on Public Supevision. *Citizenship and Organizational Development* 2007; 2(1): 80-86.